

Fodor's argument in favor of psychological individualism: Examining Robert Wilson's response

Abbas Mahdavi*

Abstract

Introduction: In this article, I examine Fodor's argument in favor of psychological individualism and Wilson's response to it. According to Fodor's causal argument, every scientific theory individuates states according to their causal powers. Common sense intentional psychology individuates states according to their wide content. Differences in wide content are not sufficient for differences in causal powers. Therefore, Common sense intentional psychology should individuate the states according to the narrow content. Wilson believes that Fodor's argument through causal powers, by appealing to the wide concept of causal power in the introduction related to the uniqueness of scientific types and by appealing to the narrower concept of causal power in the introduction related to the supervenience, causes the obscure of the concept of "causal powers". As a result, these two premises are incompatible. The defender of individualism appeals to the revised individualist taxonomy by deriving an individualist reading from the relational types of science. According to this taxonomy, relational properties are not taxonomic properties in themselves, and are only included in the taxonomy of science as an introduction to internal physical properties. To clarify the falsity of the above claim about relational taxonomies, Wilson resorted to the example of Fodor's relational concept of the planet. The concept of a

*Assistant Professor at "the Philosophy Department" in I University of Religions and Denominations. Email: a.mahdavi@urd.ac.ir

Received date: 2023.11.30

Accepted date: 2024.09.14

planet plays a central role in astrological explanations, not an introductory one. The actual relations in which a planet is placed play a major role in determining whether a planet is a planet. The real taxonomic activity in astronomy prevents us from thinking that the concept of a planet is preliminary or needs to be subject to individualistic revision. Indeed, since the concept is fundamentally relational, if we try to take an individualistic reading of the concept of planet and make it an individualistic revision, we lose the concept of planet. This shows that it is neither necessary nor even possible to obtain an individualistic reading of relational types. Thus, Wilson correctly concludes that the problem of "wide and narrow causal forces" is not resolved by any modification of this argument.

Methods of Study: In this article, first-hand and original sources have been used and an attempt has been made to obtain the desired results by using the method of conceptual analysis and the conventional method of philosophical reasoning.

Findings: 1) The concept of "causal power" is wide in the methodological point and the concept of "causal power" is narrow in the metaphysical point. Therefore, the concept of "causal power" in these two common points is obscure. 2) relational properties are "causal powers" or are individuated by "causal powers", if the premise related to the individuation of scientific types is true; But they are not "causal powers" or are not individuated by "causal powers" if the premise related to the supervenience is true. As a result, these two premises are incompatible. Because no type of identity can be unique both by its external properties and completely unique by its internal properties.

Conclusion: the problem of "wide and narrow causal powers" is not resolved by any modification of Fodor's argument in favor of psychological individualism.

Keywords: Individualism, Anti-Individualism, Causal power, Jerry Fodor, Robert Wilson.



استدلال فودور به نفع تفردگرایی روان‌شناختی؛ بررسی واکنش رابرت ویلسن^۱

عباس مهدوی*

چکیده

در این مقاله واکنش ویلسن به استدلال فودور به نفع تفردگرایی روان‌شناختی را بررسی می‌کنم. طبق استدلال علی فودور هر نظریه علمی، حالات را با توجه به نیروهای علی‌شان متفرد می‌سازند. روان‌شناسی التغاتی فهم عرفی، حالات را با توجه به محتوای وسیع متفرد می‌سازد. تفاوت در محتوای وسیع برای تفاوت در نیروهای علی کافی نیست. بنابراین روان‌شناسی التغاتی فهم عرفی باید حالات را با توجه به محتوای محدود متفرد کند. ویلسن معتقد است استدلال فودور از طریق نیروهای علی، با توسل به مفهوم وسیع نیروی علی در مقدمه مربوط به تفرد نوع‌های علمی و توسل به مفهوم محدودتر نیروی علی در مقدمه مربوط به ترتب، موجب اشتراک لفظی مفهوم «نیروهای علی» می‌شود؛ در نتیجه این دو مقدمه نامازگارند. مدافع تفردگرایی با به‌دست‌دادن خوانش تفردگرایانه از نوع‌های نسبت‌مند علمی به رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی شده متوسل می‌شود. طبق این رده‌بندی، ویژگی‌های نسبت‌مند فی‌نفسه ویژگی‌زدگانی نیستند و تنها به عنوان مقدمه ویژگی‌های درونی فیزیکی در رده‌بندی علم واقع می‌شود. ویلسن برای روشن‌شدن نادرستی ادعای فوق درباره رده‌بندی‌های نسبت‌مند، به مثال مفهوم نسبت‌مند سیاره فودور متوسل شد. وی نتیجه می‌گیرد که مشکل «نیروهای علی وسیع و محدود» با هیچ اصلاحی برطرف نمی‌شود. در نهایت ضمن نتیجه‌گیری، از ایده ویلسن دفاع می‌کنم.

واژگان کلیدی: تفردگرایی، ضدتفردگرایی، نیروی علی، آموزه ترتب، جری فودور، رابرت ویلسن.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب. a.mahdavi@urd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴

مقدمه

مباحث این مقاله ناظر به استدلال علیّ فودور^۱ به نفع تفردگرایی است. استدلال علیّ فودور به نفع تفردگرایی در واکنش به دو مسئله «برون‌گرایی در محتوای ذهنی و مشکل علیت ذهنی» شکل گرفت. برون‌گرایی در محتوای ذهنی آموزه‌ای است مبنی بر اینکه شرایط خارج از باورنده موجب تفرد و تعیین محتوای باور یا سایر حالات ذهنی التفاتی می‌گردند. محتوای باورهایی که بدین نحو متفرد می‌گردند، محتوای «وسیع» است (کیم، ۲۰۱۰، ص ۱۳۴-۱۳۶). محتوای وسیع بر ویژگی‌های نسبت‌مند منطبق است. ویژگی‌های نسبت‌مند ویژگی‌هایی هستند که حالات ذهنی التفاتی، به موجب خصوصیتی مانند تاریخچه، محیط، محل، یا اشتراک زبانی-اجتماعی فرد، دارا هستند. درمقابل درون‌گرایی در محتوای ذهنی، بر دو ایده مبتنی است. ایده نخست این است که محتوا بر ویژگی‌های نسبت‌مند منطبق نیستند. ایده دوم این است که محتواهای حالات ذهنی التفاتی بر حالات فیزیکی-روان‌شناختی درونی مترتب می‌شوند. از این رو محتواهای حالات ذهنی التفاتی «محدود»ند (کلاستروپ، ۲۰۱۱، ص ۶۳). محتواهای محدود بر ویژگی‌های فیزیکی-روان‌شناختی درونی مترتب می‌شوند. فودور و برخی نویسندگان، واژه‌های «تفردگرایی و ضدتفردگرایی» را جایگزین «درون‌گرایی و برون‌گرایی» کردند. ضدتفردگرایی آموزه‌ای است مبنی بر اینکه محتوای حالات ذهنی التفاتی ویژگی نسبت‌مند است.^۲ تفردگرایی دیدگاهی است مبنی بر اینکه حالات ذهنی التفاتی بر حالت‌های فیزیکی درونی فرد مترتب می‌شوند.

^۱ برای توضیح بیشتر درباره استدلال فودور، ر.ک: ایگن، ۱۹۹۱/ اوونز، ۱۹۹۳/ رادر بیکر، ۱۹۹۴/ ویلسن،

۱۹۹۲/ ون گولیک، ۱۹۸۹/ سایدل، ۱۹۹۴/ مهدوی، ۱۳۹۷، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳.

^۲ برای توضیح بیشتر در مورد ایده ضدتفردگرایی برج، ر.ک: برج، ۱۹۷۹.

بر اساس نظریه ترتب، مجموعه‌ای از ویژگی‌های X بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های Y مترتب می‌شوند اگر و تنها اگر هر دو جهان ممکن که با توجه به ویژگی‌های X این‌همان هستند، با توجه به ویژگی‌های Y نیز این‌همان باشند؛ مثلاً وزن بر جرم و گرانش محلی مترتب می‌شود: هر دو شیء دارای جرم یکسان و متعلق به گرانش محلی یکسان، دارای وزن یکسان‌اند؛ اما وزن بر اندازه مترتب نمی‌شود؛ چراکه دو شیء دارای سائز یکسان دارای وزن‌های متفاوت‌اند (کیم، ۱۹۸۴، ص ۱۶۵).

مسئله علیت ذهنی آن است که چگونه حالات ذهنی می‌توانند به موجب محتواهای وسیع‌شان، علت رفتار شوند. از یک سو بر وفق برون‌گرایی، مثلاً آنچه محتوای باور سعید به اینکه «آب رفع عطش‌کننده است» را وسیع می‌سازد، ویژگی بیرونی است، مانند مواجهه‌های علیّ مداوم با آب. از سوی دیگر علیت محلی است؛ یعنی علل رفتار باید درون بدن عامل‌ها مستقر باشد. آنچه موجب حرکت دست سعید به سمت لیوان می‌شود، ویژگی‌های عصب‌شناختی درونی است. چگونه حالت ذهنی می‌تواند به موجب داشتن محتوا، علت معلول رفتاری شود، اگر ویژگی‌های علیّ آن حالت ذهنی، درونی‌اند؛ در حالی که محتوای آن حالت ذهنی، ویژگی نسبت‌مند بیرونی است؟

الف) استدلال رابرت ویلسن

استدلال ویلسن در دو بخش سامان یافت. در بخش نخست، ویلسن به ماهیت نسبت‌مند و بافتاری (غیرمحلی) تفرّد در علوم مختلف متوسل شد تا نشان دهد آن علوم تفرّدگرایانه نیستند. این استدلال پیش‌فرض می‌گیرد که بین رده‌بندی تفرّدگرایانه (رده‌بندی روان‌شناسی شناختی) و رده‌بندی نسبت‌مند و ضدتفرّدگرایانه (رده‌بندی فهم‌عرفی) ناسازگاری وجود دارد. در بخش دوم ویلسن از این ادعا دفاع می‌کند که رده‌بندی‌های تفرّدگرایانه و نسبت‌مند ناسازگارند.

ب) بخش نخست

تقریر ویلسن از استدلال علی فودور

(۲) ویژگی‌ها و هویت‌ردگانی^۱ در علوم باید توسط نیروهای علی متفرد شوند (نکته روش‌شناختی).

(۲) روان‌شناسی شناختی، علم شناسایی علت‌های ذهنی‌ردگانی و علم صورت‌بندی تعمیم‌ها درباره آن علل است.

بنابراین،

(۳) برای اهداف روان‌شناسی شناختی، هر دوی علت‌های ذهنی رفتار فرد و خود آن رفتار باید بر حسب نیروهای علی آن فرد متفرد شوند.

بنابراین به حکم اینکه

(۴) نیروهای علی هر چیزی توسط ویژگی‌های فیزیکی درونی‌اش متعین می‌گردند (نکته متافیزیکی).

(۵) هر علت رفتار که می‌بایست در روان‌شناسی شناختی، ردگانی باشد، باید توسط ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد متعین شود. بنابراین،

(۶) روان‌شناسی شناختی باید خودش را تنها درگیر حالت‌ها و فرایندهایی کند که توسط ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد متعین‌اند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۰۵-۱۰۶).

به رغم اعتبار ظاهری استدلال از طریق نیروهای علی، ویلسن معتقد است این استدلال غیرمعتبر است؛ چون (۱) و (۴) مستلزم مفاهیم «نیروهای علی» متفاوت‌اند. این تفاوت مفهومی در استدلال از طریق نیروهای علی، برای تفردگرا مشکل ایجاد

۱. حالت‌ها و هویت‌هایی که در رده‌بندی علمی دخیل‌اند، یعنی ویژگی‌های حالت‌ها و هویت‌هایی که به لحاظ رده‌بندی در اهداف تبیین علی علمی دخیل هستند، باید توسط نیروهای علی متفرد شوند.

می‌کند. به طور کلی کانون مشکل استدلال از طریق نیروهای علی، توسل به مفهوم نیروهای علی است؛ به اینکه تفردگرا در دفاع از استدلال از طریق نیروهای علی از یک سو باید معنای مبسوط «نیروهای علی» را به کار گیرد تا تفردگرایی عام یا مقدمه (۱) صادق باشد؛ اما از سوی دیگر باید از معنای محدود «نیروهای علی» استفاده کند تا نیروهای علی بر ویژگی‌های فیزیکی درونی مترتب شوند و در نتیجه مقدمه (۴) صادق باشد. از این رو مقدمه (۱) و (۴) ناسازگارند.

۱. تفردگرایی عام

مقدمه (۱) نوعی «تفردگرایی عام» را بیان می‌کند؛ به این صورت که فودور تفردگرایی خاص روان‌شناسی را به سایر علوم تعمیم می‌دهد. فودور در استدلال برای تفردگرایی عام به مفاهیم و واقعیت‌های عام درباره علیت و تبیین علی متوسل می‌شود به‌ویژه تبیین علی در علوم. ویلسن پیش از آنکه مشکل محوری استدلال از طریق نیروهای علی را مطرح کند، دو نکته برای نادرستی استدلال فودور برای تفردگرایی عام یا (۱) بیان می‌کند. نخست، وی استدلال می‌کند که (۱) از واقعیت‌هایی عام درباره علیت و تبیین علی برخاسته است. دوم، وی استدلال می‌کند که معقول‌ترین نحوه دفاع از (۱) از طریق توسل به ادعای عام درباره بازبینی‌پذیری تبیین‌ها و رده‌بندی‌های علی است. در ادامه به این دو نکته می‌پردازیم:

نکته اول

ایده اصلی: ویلسن معتقد است فودور در استدلال برای (۱) یا تفردگرایی عام، بین مفهوم ویژگی علی و نیروی علی تمییز نداد؛ در حالی که مفهوم ویژگی علی از مفهوم نیروی علی وسیع‌تر است.

تفرد در علم باید در گرو «ویژگی‌های علی» باشد نه «نیروهای علی».

فودور (۱۹۸۷) از طریق دو ادعای عام درباره تبیین علی برای تفردگرایی عام استدلال کرده است. وی می‌گوید:

ما از علم می‌خواهیم که از این امور (رویدادها) در طبیعت، تبیین‌های علی به دست دهد تا اینکه به نحو علی تبیین شوند. به دست‌دادن چنین تبیین‌هایی اساساً مستلزم تثبیت کردن تعمیم‌های علی است و تعمیم‌های علی، اشیا را به موجب ویژگی‌های علی‌شان، ذیل خودشان می‌گنجانند.

خلاصه، آنچه علم نیاز دارد، یک ابزار رده‌بندی است که میان اشیای دارای ویژگی‌های علی «متفاوت» تمیز بنهد و اینکه اشیای دارای ویژگی‌های علی یکسان را ذیل یک دسته قرار دهد (فودور، ۱۹۸۷، ص ۳۴).

طبق ادعای نخست، تبیین علمی، علی است. بر وفق ادعای دوم، در تبیین‌های علی، پدیده‌های تبیین‌کننده می‌بایست طبق شباهت‌های علی و تفاوت‌های علی دسته‌بندی شوند؛ از این رو فودور معتقد است اگر ما باید برای برخی پدیده‌ها تبیین علمی به دست دهیم، می‌بایست آنها را توسط شباهت‌های علی‌شان رده‌بندی کنیم. ماهیت علی تبیین علمی، مستلزم تفرد از طریق نیروهای علی است، ولی بر وفق دیدن این درست نیست. یک دلیل این است که تفرد از طریق یکسانی یا شباهت ویژگی‌های علی با تفرد از طریق نیروهای علی، یکسان نیست. مفهوم ویژگی علی از مفهوم نیروی علی وسیع‌تر است: نیروها اساساً با معلول‌هایی که ایجاد می‌کنند، به نحو درونی مرتبط‌اند؛ ولی ویژگی‌ها به طور کلی این طور نیستند.

ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند مشترک دو هویت، ممکن است تبیین کند چرا آن هویت در بسیاری از ویژگی‌های دیگر شریک‌اند؛ از این رو می‌توان با توسل به چنین ویژگی‌های علی تاریخی و نسبت‌مند، تبیین‌هایی را به دست داد. رده‌بندی هویت از

طریق ویژگی‌های علی تاریخی و نسبت‌مندشان - نه از طریق نیروهای علی‌شان - در بسیاری از علوم رایج است: مفاهیم تابو در انسان‌شناسی، جرم در جامعه‌شناسی و انواع (گونه‌ها) در زیست‌شناسی تکاملی. از سوی دیگر تمام مفاهیم علی بر حسب نیروهای علی فرد متعین نمی‌شوند. این واقعیت که علوم، تبیین‌های علی به دست می‌دهند و توسط ویژگی‌های علی متفرد می‌شوند، مستلزم این نیست که آنها باید توسط نیروهای علی متفرد شوند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۰۷-۱۰۸).

ویلسن برای تشریح معتبر نبودن استدلال فودور برای تفرد گرایی عام و اینکه لازمه تفرد از طریق ویژگی‌های علی، تفرد از طریق نیروهای علی نیست، یک مورد غیرعلمی را در نظر می‌گیرد. اگر تفرد در علم تفرد توسط نیروهای علی است، چرا که تبیین علمی، علی است؛ آن‌گاه ماهیت علی سایر تبیین‌ها مستلزم این است که هویتی که آنها مشتمل‌اند، می‌بایست توسط نیروهای علی‌شان متفرد شوند. فرض کنید که گروهی از مردم را ذیل محمول «... قربانی بمب‌گذاری هیروشیماست» دسته‌بندی می‌کنیم. آنچه متعین می‌کند که برخی به این گروه تعلق دارند، واقعیت‌هایی درباره تاریخچه آن شخص است یا شاید حتی واقعیت‌هایی درباره تاریخچه والدین آن شخص است - یعنی ویژگی‌های علی تاریخی و نسبت‌مند شخص - نه واقعیت‌هایی درباره اینکه آن شخص قربانی چه کاری می‌تواند انجام دهد - یعنی نیروهای علی شخص. نیروهای علی فرد، به عنوان معیار تفرد، متعین نمی‌کند که یک فرد قربانی بمب‌گذاری هیروشیماست. از این رو افراد می‌بایست توسط «ویژگی» علی مشترکشان دسته‌بندی شوند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۰۸).

نکته دوم

ویلسن معتقد است به رغم بی‌اعتباری استدلال فودور برای (۱) یا تفرد گرایی عام، آن

استدلال هنوز بر شهودهای درباره ماهیت تبیین علی استوار است که باید به دقت بررسی شود. حتی با مسلم‌انگاشتن تمیز بین نیروها و ویژگی‌ها، تمیز شهودی وجود دارد بین ویژگی‌های (علی) نسبت‌مند و تاریخی از یک سو و ویژگی‌های (علی) درونی از سوی دیگر که هر یک نقشی را در تبیین علی ایفا می‌کنند. هرچند نوع‌های نسبت‌مند و تاریخی در تبیین‌های علی نقش برجسته دارند، ویژگی‌هایی (تاریخی و نسبت‌مند) که چنین نوع‌هایی را متفرد می‌کنند، نقش تبیینی مناسب ایفا نمی‌کنند: نوع‌ها و ویژگی‌های از این دست، خودشان پایه‌های نهایی مسئولیت علی نیستند. به حکم اینکه در تبیین علی، ما در پی توصیف «هویات بماهو علت» یا «هویات بماهو تبیین‌کننده» - نه بماهو تبیین‌خواه - هستیم، تبیین‌های ما می‌کوشند چیزی درباره خود آن هویات - یعنی ویژگی‌های درونی - را شناسایی و کشف کنند نه چیزی درباره تاریخچه علی آنها - یعنی ویژگی تاریخی و نسبت‌مند. ویژگی‌های [علی] درونی مسئولیت علی دارند نسبت به تأثیرات و معلول‌هایی که ما در تبیین‌های علی اسناد می‌دهیم و از این رو هویات ما به موجب سهم‌بودن در این ویژگی‌ها می‌بایست در تبیین‌های علی رده‌بندی شوند. اعم از اینکه ما رده‌بندی از طریق نیروهای علی را بپذیریم یا نه، ویژگی‌هایی که در رده‌بندی‌های علی دخیل‌اند، باید بر ویژگی‌های درونی هویات، مترتب شوند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۰۹-۱۱۰).

۲. مشکل پیشینی مدافع تفردگرایی عام

ویلسن معتقد است مدافع تفردگرایی عام با یک مشکل پیشینی نیز روبه‌روست. این مشکل عبارت است از اینکه بسیاری از تبیین‌های علی واقعی مانند «قربانی بمب‌گذاری هیروشیما» نوع‌هایی (تاریخی و نسبت‌مند) را نمونه‌آوری می‌کنند که توسط ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند تفرد یافتند و چنین تبیین‌هایی شرط تفردگرایی عام - یعنی تفرد

نوع‌های علمی توسط نیروهای علی درونی- را نقض می‌کنند. حال با فرض تعارض بدیهی بین شرط تفردگرایی عام و فعالیت تبیینی واقعی چگونه مدافع تفردگرایی عام پدیده‌ها را تبیین می‌کند؟

پاسخ نخست

برای برون‌رفت از مشکل پیشینی باید بین دو نوع تبیین علی علمی و تبیین علی فهم عرفی - که نوع‌های تاریخی و نسبت‌مند را برجسته می‌کنند- تمیز بنهیم. طبق تبیین‌های علی فهم عرفی، خصوصیات و اعمال انسانی هویات، توسط چیزی غیر از نیروهای علی درونی‌شان تفرد می‌یابند. درمقابل بر وفق تبیین‌های علی علمی، خصوصیات و اعمال انسانی افراد توسط نیروهای علی درونی‌شان متفرد می‌شوند؛ از این رو ماهیت علی تبیین علمی، نیروهای علی را پیش‌فرض می‌گیرد. بنابراین بین دو نوع تبیین علی (علمی و فهم عرفی) تمیز وجود دارد. در نتیجه (۱) به تبیین علی عام (علمی و فهم عرفی) اشاره ندارد، بلکه حاکی از تبیین علی علمی است (همان، ص ۱۱۰).

اگر مدافع تفردگرایی عام بگوید (۱) به تبیین علی به طور کلی - اعم از علمی و فهم عرفی - اشاره ندارد، بلکه حاکی از تبیین علی علمی است، باید ملاک‌هایی برای تمیز تبیین علی علمی از تبیین علی فهم عرفی به دست دهد؛ ملاک‌هایی مانند اینکه تبیین‌های علمی متمثل‌کننده قانون‌اند و نوع‌های طبیعی را به نحوی دسته‌بندی می‌کنند که سایر تبیین‌ها از جمله سایر تبیین‌های علی (فهم عرفی) چنین نمی‌کنند. اگر (۱) تنها بر تبیین‌های دارای این ویژگی‌ها- تبیین‌های علمی- صادق باشد، آن‌گاه وجود تبیین‌های علی فهم عرفی که نوع‌های تاریخی و نسبت‌مند را برجسته می‌کنند، در صدقش دخیل نیست. اما مشکل جدی طرح بالا این است که این ملاک‌ها (نمونه‌آور قانون‌بودن و دسته‌بندی نوع‌ها) در تبیین‌های علمی منحصر نیستند، بلکه در تبیین‌های

غیرعلمی نیز به کار می‌آیند (همان، ص ۱۱۰-۱۱۱).^۱

پاسخ دوم؛ «تفردگرایی عام بازبینی شده»؛ راه حل رده‌بندی‌های تفردگرایانه بازبینی شده^۲

ایده عام ویلسن این است که برای برون‌رفت از مشکل پیشینی باید بپذیریم که الف) رده‌بندی هویت توسط ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند - که فودور رده‌بندی فهم عرفی می‌نامید - رده‌بندی مقدماتی است؛ یعنی رده‌بندی هویت توسط ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند، هرگز عوامل علی نهایی را مشخص نمی‌کند. ب) با بازبینی الگوی اولیه تفرد، رده‌بندی جدیدی از هویت توسط نیروهای علی درونی به دست دهیم؛ یعنی رده‌بندی از طریق نیروهای علی فیزیکی درونی - یا ویژگی‌های علی فیزیکی درونی. بنابراین رده‌بندی‌های از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند همواره مقدماتی‌اند و به رده‌بندی‌های تفردگرایانه بازبینی شده یعنی رده‌بندی از طریق ویژگی‌های علی فیزیکی درونی ختم می‌شود. در نتیجه برای اینکه استدلال فودور برای تفردگرایی عام - یا مقدمه (۱) - قابل دفاع باشد، باید این ادعای عام درباره خصوصیت مقدماتی و قابل‌بازبینی بودن رده‌بندی‌های علمی نسبت‌مند، بر استدلال فودور صادق باشد (همان، ص ۱۱۱).

ویلسن معتقد است مدافع تفردگرایی عام برای دفاع از تفردگرایی عام، افزون بر به‌کارگیری جداسازی تبیین علمی از تبیین علی فهم عرفی، باید بپذیرد که هرچند تبیین‌های علی، خواه علمی یا غیرعلمی، نوع‌های تاریخی و نسبت‌مند را برجسته می‌کنند، چنین رده‌بندی‌هایی نسبت به رده‌بندی‌هایی که بر شرط تفردگرایی عام

^۱ برای مطالعه بیشتر در مورد قوانین روان‌شناختی، ر.ک: فودور، ۱۹۸۷، فصل اول.

^۲ ویلسن در بحث نحوه دوم سازگار کردن تفردگرایی عام با رده‌بندی‌های نسبت‌مند در علم، ایده رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی شده را رد می‌کند.

منطبق‌اند، همواره مقدماتی‌اند.^۱ این خصوصیت مقدماتی رده‌بندی‌های نسبت‌مند و تاریخی این واقعیت را منعکس می‌کند که خود ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند، در نهایت مسئولیت علی ندارند در قبال اینکه هویت نمونه‌آوری‌کننده چنین ویژگی‌هایی چه کاری می‌توانند انجام دهند و انجام می‌دهند؛ یعنی خود ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند بر نیروهای علی هویت نمونه‌آوری‌کننده چنین ویژگی‌هایی تأثیر علی نهایی نمی‌گذارند. به هر روی رده‌بندی هویت توسط ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند هرگز نمی‌تواند عوامل علی نهایی را مشخص کند. پس ویژگی‌های نسبت‌مند و تاریخی بر نیروهای علی هویت تأثیر علی نهایی ندارند؛ یعنی ویژگی‌های نسبت‌مند و تاریخی، مسئول نهایی تأثیرات رفتاری علی آن هویت‌ها نیستند. پس باید در پی ویژگی‌های بنیادی‌تری باشیم (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

ویلسن در تأیید مدعای فوق‌تعمیم فرضی صادق پیش رو را به دست می‌دهد:

اینکه بسیاری از قربانی‌های هیروشیما از نوع خاصی از سرطان رنج می‌برند. هرچند ما از محمول تاریخی «... قربانی بمب‌گذاری هیروشیماست» برای دلالت به گروه خاصی از مردم استفاده می‌کنیم، آنچه متعین می‌سازد که آیا تعمیم بالا بر برخی از «افراد» صادق است، چیزی درباره خود آن افراد است - یعنی ویژگی علی فیزیکی درونی - نه چیزی درباره تاریخچه علی آنها - یعنی ویژگی تاریخی و نسبت‌مند. صدق این تعمیم بر آن افراد به موجب خصوصیت فیزیکی درونی، مانند جهش ژن خاص یا انحطاط در ژن خاص است. آنچه «واقعا» تبیین می‌کند چرا افراد دارای ویژگی تاریخی نسبت‌مند، مبتلا به نوع خاصی از سرطان هستند، این است که این افراد

۱. به تعبیر دیگر گویا رده‌بندی هویت از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند-تاریخی رده‌بندی اولیه و مرتبه بالاترند و رده‌بندی همان هویت توسط نیروهای علی فیزیکی درونی - یا ویژگی‌های علی فیزیکی درونی - رده‌بندی اصلی-بنیادی و مرتبه پایین‌تر است.

هم‌اکنون دارای ویژگی فیزیکی درونی‌ای هستند که خود آن ویژگی، «علت» سرطان است. این ادعا درباره اولویت تبیینی چنین نیروهای علیّ درونی، معقول است؛ چرا که به موجب داشتن ژن خاص یا آسیب به سلول‌های خاص - به عنوان ویژگی فیزیکی درونی - است که برخی افراد، از ابتدا، ذیل ویژگی تاریخی-نسبت‌مند قربانی، رده‌بندی شدند: آن‌هایی که دارای [این] ویژگی درونی هستند، دارای سرطان‌اند و آن‌هایی که دارای [این] ویژگی درونی نیستند، سرطان ندارند. این به ما اجازه می‌دهد در الگوی ردگانی اولیه‌مان تجدیدنظر کنیم. در رده‌بندی جدید، افراد (نمونه‌آوری‌کننده ویژگی‌های نسبت‌مند و تاریخی) از طریق نیروها علیّ درونی‌ای که دارند، رده‌بندی می‌شوند. بعد از بازبینی، ما رده‌بندی تفردگرایانه‌ای داریم که اساس و پایه تعمیم‌های علیّ صادق را شکل می‌دهد؛ دسته‌بندی تاریخی ما نسبت به این رده‌بندی جدی مقدماتی است (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

ویدلسن شاهد مثال علمی برای این بازبینی می‌آورد. محدود کردن مفهوم «وزن» - به عنوان ویژگی بیرونی - به مفهوم «جرم» - به عنوان ویژگی درونی - در مکانیک نیوتنی، نمونه‌ای از موارد اصلاح‌شدن رده‌بندی‌های نسبت‌مند در تبیین‌های علمی است. وزن ویژگی بیرونی‌ای است که توسط یک هویت نمونه‌آوری می‌شود و به ویژگی درونی (جرم) به علاوه نسبت (نیروی گرانشی) تجزیه می‌شود. اساساً ما به ویژگی‌ای رسیدیم که خودش در نهایت به نحو علیّ مسئول است؛ نیروی علیّ درونی فیزیکی (ر.ک: استالنیگر، ۱۹۸۹، ص ۲۹۱).

نکته ویدلسن در اینجا آن است که این خصوصیت مقدماتی و قابل‌بازبینی رده‌بندی‌های علمی نسبت‌مند باید بر استدلال خودرور برای تفردگرایی عام صادق باشد تا قابل دفاع گردد؛ به اینکه مراد از نیروی علیّ در استدلال خودرور نیروهای علیّ درونی فیزیکی یا ویژگی‌های علیّ فیزیکی درونی است و اینکه رده‌بندی از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند-تاریخی هویات، رده‌بندی مقدماتی نسبت به رده‌بندی اصلی از طریق نیروها

علی درونی فیزیکی است و از این رو رده‌بندی مقدماتی رده‌بندی تفرد‌گرایانه است؛ به تعبیر دیگر رده‌بندی از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند-تاریخی فی‌نفسه و مستقلاً ویژگی‌های ردگانی نیست و در رده‌بندی علمی واقع نمی‌شود و تنها به عنوان مقدمه ویژگی‌های درونی فیزیکی در رده‌بندی علم واقع می‌شود (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۱۲-۱۱۳).

ویلسن تا اینجا دو نکته را در مورد نادرستی استدلال فودور برای تفرد‌گرایی عام مطرح کرد و در ذیل نکته دوم برای مشکل پیشینی مدافع تفرد‌گرایی عام (تعارض بین شرط تفرد‌گرایی عام و فعالیت تبیینی علی واقعی که به ویژگی‌های نسبت‌مند متوسل می‌شوند)، راه‌حل رده‌بندی‌های تفرد‌گرایانه بازبینی‌شده را به دست داد. بحث‌هایی که ذیل مشکل پیشینی مطرح شد، مستقیماً با بحث بعدی ویلسن که مشکل محوری باشد، مرتبط است. اکنون ویلسن در ادامه به مشکل محوری استدلال از طریق نیروهای علی فودور که توسل به خود «نیروهای علی» است، می‌پردازد. وی استدلال می‌کند که استدلال از طریق نیروهای علی به «معنای وسیع‌تری از نیروهای علی» وابسته است؛ بسط مفهوم نیروی علی به ویژگی علی. به تعبیر دیگر ویلسن در این بخش، استدلال می‌کند که غیرمعتبر بودن استدلال فودور به این دلیل است که مقدمه (۱) و (۴) مستلزم مفاهیم «نیروهای علی» متفاوت‌اند؛ مفهوم محدود و وسیع نیروی علی.

۳. ناسازگاری دو نکته روش‌شناختی و متافیزیکی

فودور (۱۹۸۷) در استدلال از طریق نیروهای علی به دو نکته مهم اشاره کرد:

نکته روش‌شناختی: طبقه‌بندی در علم، رده‌بندی از طریق نیروهای علی است. این‌همانی نیروهای علی، این‌همانی پیامدهای علی میان [تمام] بافتارهای به نحو قانون‌بنیاد ممکن است (تفرد‌گرایی عام).

نکته متافیزیکی: نیروهای علی بر ریزساختار محلی مترتب می‌شود. در امور

روان‌شناختی، نیروهای علی بر ساختار عصبی مترتب می‌شوند (فودور، ۱۹۸۷، ص ۴۴).

دو نکته فوق‌ذودر بر مفهوم واحدی از «نیروهای علی» استوار نیستند. در مورد مقدمه (۱) و (۲) در استدلال از طریق نیروهای علی نیز همین مطلب صادق است. ویلسن با توجه به دو نکته فوق، دو اعتراض را یادآور می‌شود.

الف) اگر نکته روش‌شناختی ذودر باید بر همه علوم و رده‌بندی‌های علمی صادق باشد، آن‌گاه نیروهای علی در همه علوم باید بر ریزساختار محلی مترتب شوند؛ ولی این طور نیست (پس نکته متافیزیکی کاذب است).

ب) اگر نکته متافیزیکی ذودر باید بر همه نیروهای علی صادق باشد، آن‌گاه رده‌بندی‌های علمی می‌بایست همواره برحسب نیروهای علی متفرد شوند؛ ولی این طور نیست، بلکه چه بسا برحسب ویژگی‌های علی متفرد می‌شوند (پس نکته روش‌شناختی کاذب است) (ر.ک: ایگن، ۱۹۹۱ / ون گولیک، ۱۹۸۸، ص ۱۷۵).

ایده عام این دو اعتراض: از یک سو بر وفق نکته روش‌شناختی ذودر (تفردگرایی عام)، ویژگی‌های نسبت‌مند یک هویت تنها در صورتی ردگانی هستند و در رده‌بندی علمی دخلی‌اند که بر نیروهای علی آن هویت تأثیر بگذارند و آن هویت به موجب داشتن آن ویژگی کاری را انجام دهد و رفتاری را تولید کند؛ از این رو ویژگی‌های نسبت‌مندی که بر نیروهای علی تأثیر می‌گذارند، ردگانی‌اند و توسط نیروهای علی متفرد می‌شوند. از سوی دیگر طبق نکته متافیزیکی به حکم اینکه نیروهای علی باید بر ریزساختار محلی مترتب شوند، اگر «نیروهای علی» به معنای «ویژگی» علی باشند، - چنان‌که ویلسن در ادامه فرض می‌کند- آن‌گاه برخی از نیروهای علی بر ویژگی‌های فیزیکی درونی مترتب نمی‌شوند؛ چون برخی از ویژگی‌های علی ردگانی در علوم

واقعی، تاریخی و نسبت‌مندند؛ چنین ویژگی‌هایی نمی‌توانند بر ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد مترتب شوند. پس نکته‌ی روش‌شناختی و نکته‌ی متافیزیکی فودور سازگار نیستند و از این رو (۱) و (۴) ناسازگارند.

۴. رده‌بندی‌های علمی غیرتفردگرایانه^۱ یا بافتارمند

ویلسن با توجه به اعتراض دوم، برخی رده‌بندی‌های علمی غیرتفردگرایانه را برمی‌شمارد تا اثبات کند رده‌بندی‌های علمی، همواره بر حسب نیروهای علی متفرد نمی‌شوند. تا بجز مدعی است هنگامی که ما نمونه‌های واقعی تفرد را در شماری از علوم می‌آزماییم، درمی‌یابیم که تفرد همواره بر حسب نیروهای علی درونی هویت فردی نیست - چراکه برخی رده‌بندی‌های علمی بر حسب نیروهای علی متفرد نیستند. مثال‌های این نمونه‌ها تنها به مثال‌های برج‌منحصر نیستند. دیرینه‌شناسی تکاملی بر اساس ضبط فسیل به فرض‌هایی درباره‌ی استخوان‌بندی و سایر ترکیب‌های موجودات گذشته می‌رسد. دیرینه‌شناسی تکاملی منحصرأ با نیروهای علی موجودات گذشته سروکار ندارد؛ از این رو هویتش را صرفاً از طریق نیروهای علی‌شان متفرد نمی‌سازد. آتشفشان‌ها و کوه‌ها در علوم مربوط به زمین‌شناسی از طریق نیروهای علی‌شان دسته‌بندی نمی‌شوند. بسیاری از علوم مربوط به زمین‌شناسی، سروکارشان با این است که چگونه شکل‌بندی‌های خاص، مانند آتشفشان‌ها و کوه‌ها، محقق شدند، نه با نیروهای علی آن‌ها. اپیدمولوژی در حالی که پیامدهایی دارد، برای اینکه افراد دارای بیماری‌های مشخص چه کاری می‌توانند و نمی‌توانند انجام دهند، گاهی بیماری‌ها را از طریق علل آن بیماری‌ها، نه از طریق نیروهای علی خود آن بیماری‌ها رده‌بندی می‌کنند؛ مثلاً بیماری‌های ویروسی هرچند در نیروهای علی خاص‌شان متفاوت‌اند، با همدیگر طبقه‌بندی می‌شوند؛ چراکه

۱. رده‌بندی‌های علمی‌ای که بر حسب نیروهای علی متفرد نمی‌شوند.

آنها معلول ویروس‌اند. همین مطلب بر بسیاری از بیماری‌های خاص صادق است: مسمومیت از سرب و تروما تولد، بیماری‌ها یا شرایطی هستند که بر حسب علل خاص خودشان رده‌بندی می‌شوند، نه توسط نیروهای علیّی که آن بیماری‌ها دارند. البته ویلسن مدعی نیست که رده‌بندی اپیدمولوژیکی اساساً غیرتفردگرایانه است؛ جز اینکه آن دست‌کم گاهی چنین است (۲۰۰۷، ص ۳۰۹-۳۱۰ / ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۱۳-۱۱۴).

ویلسن با توجه به اعتراض نخست، متذکر می‌شود که اگر نیروهای علیّی یک هویت بر ریزساختار آن هویت مترتب شوند، آن‌گاه تفردگرایی عام - یا نکته‌روشناختی - کاذب است؛ یعنی صدق (۴)، کذب (۱) را در پی دارد.^۱ وی برای اثبات این ادعا که فرض صدق (۴)، کذب (۱) را در پی دارد، سه مثال برای نوع‌های ردگانی که ضدتفردگرایانه یا نسبت‌مندند، به دست می‌دهد:^۲ تابو، جرم و گونه.

انسان‌شناسان اغلب در پی آن‌اند مجموعه‌ای از فعالیت‌ها یا اعمال را در فرهنگ خاص بفهمند. به مثل زنای با محارم در بسیاری از فرهنگ‌ها ممنوع است و اغلب تابو به شمار می‌آید. تابو برای بسیاری از تبیین‌های انسان‌شناختی، یک مفهوم فرهنگی است و هرچند در میان فرهنگ‌های مختلف انواع متفاوتی از فعالیت‌ها تابو هستند، فعالیت‌ها از طریق نیروهای علیّی درونی‌شان به عنوان تابو رده‌بندی نمی‌شوند. در دسته‌بندی اعمال یا فعالیت‌ها به عنوان تابوها، شخص با «ریزساختار محلی» آن اعمال یا فعالیت‌ها یا

۱. چون برخی از هویت‌ها تحت نوع‌های علمی نسبت‌مند رده‌بندی شدند و از این رو نیروهای علیّی‌شان بر ریزساختارشان مترتب نمی‌شود.

۲. این مثال‌ها به همراه مثال‌های بالا نشان می‌دهند تفردگرا نمی‌تواند ایده تفردگرایی عام را صرفاً به زیرمجموعه رشته‌های علمی‌ای محدود کند که روان‌شناسی عضوی از آنهاست.

حرکات فیزیکی‌ای که آنها مشتمل‌اند، سروکار ندارد. تابوها تفرّد ضدتفرّدگرایانه یا نسبت‌مند دارند؛ رده‌بندی در انسان‌شناسی، تفرّدگرایانه نیست یا «کاملاً» تفرّدگرایانه نیست، بلکه ضدتفرّدگرا یا نسبت‌مند است (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۱۶).

به همین ترتیب است در مورد جرم به عنوان نوع اجتماعی در روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی. مجرم‌بودن ویژگی نسبت‌مندی است که برخی افراد نمونه‌آوری می‌کنند: شخص در صورتی مجرم است که شماری از قوانین طبقه خاص را نقض کند. دسته‌بندی کردن یک فرد خاص ذیل عنوان مجرم، تابع نسبت‌هایی است که شخص وارد آنها می‌شود؛ آن دسته‌بندی از طریق نیروهای علیّ درونی آن فرد متعین نمی‌گردد (همان، ص ۱۱۶-۱۱۷).^۱

در زیست‌شناسی تکاملی، مفهوم گونه‌ها - یا نوع‌ها - یک مفهوم ردگانی محوری است. اعضای گونه‌ها تعمیم‌های علیّ متعدد را می‌پذیرند؛ برخی از این تعمیم‌ها به شباهت‌های ژنتیکی و مورفولوژیکی‌شان برمی‌گردد؛ ویژگی‌هایی که تفرّدگرایانه و غیرنسبت‌مندند. اما خود گونه‌ها بر حسب «جداسازی تولید مثل جمعیت» (Reproductive isolation of a population) به نحو ضدتفرّدگرایانه و نسبت‌مند رده‌بندی می‌شوند، نه به موجب وصف‌های ژنتیکی درونی یا حتی مورفولوژیکی‌ای که اعضای‌شان دارند. بنابراین انواع (گونه‌ها) به نحو نسبت‌مند و ضدتفرّدگرایانه متفرّدند، نه از طریق نیروهای علیّ درونی افراد که در مقدمه (۴) مد نظر است (همان، ص ۱۱۸).

۱. در هر دو مورد تابو و مجرم، ویژگی‌هایی که یک هویت را نوع چیزی که است، می‌سازند، ویژگی‌های فیزیکی درونی آن هویت نیستند، بلکه ویژگی‌های نسبت‌مندند: واقع‌شدن یک هویت تحت هر دو مفهوم، تابع نسبت‌هایی است که هویت وارد آنها می‌شود.

مراد ویلسن از اینکه گونه‌ها از طریق نیروهای علیّ درونی متفرد نیستند، بلکه به نحو نسبت‌مند متفردند، دو چیز است: نخست اینکه عضویت اندام‌واره در گونه‌ها از طریق ویژگی‌های درونی آن اندام‌واره متعین نمی‌گردد، بلکه از طریق نسبت‌هایی که آن فرد به سایر افراد دارد، متعین می‌گردد. دو اندام‌واره می‌توانند در ساختار و ترکیب این همان فیزیکی (این همان بیولوژیکی) باشند و هنوز به گونه‌های متفاوت تعلق داشته باشند - چراکه این دو اندام‌واره می‌توانند جداسازی تولیدمثلی شوند و فلورنی‌های مستقل داشته باشند. نیروهای علیّ اندام‌واره فرد، عضویت فرد را در گونه‌ها متعین نمی‌سازد (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹).

دوم، گونه‌ها به عنوان انواع بیولوژیکی از طریق نیروهای علیّ درونی، نسبت به یکدیگر متفرد (متمایز) نیستند. این بدان دلیل است که گونه‌ها، تاحدودی، توسط تاریخ فیلوژنتیک‌شان، نسبت به یکدیگر متفرد (متمایز) اند.

۵. بسط مفهوم نیروی علیّ به ویژگی‌های علیّ؛ معنای وسیع و محدود نیروی علیّ

ویلسن در ادامه از شرط دیگری بحث می‌کند که بخشی از این ادعای وی است که (۱) و (۴) ناسازگارند: به اینکه اگر ما (۱) را بپذیریم و بنابراین «نکته روش‌شناختی» خودر صادق باشد، آن‌گاه (۴) و بنابراین «نکته متافیزیکی» خودر باید کاذب باشد؛ یعنی اگر دسته‌بندی در علم رده‌بندی از طریق نیروهای علیّ است - که در این صورت (۱) صادق است - آن‌گاه نیروهای علیّ همواره بر ریزساختار محلی مترتب نمی‌شوند^۱ - که در این صورت (۴) کاذب است؛ چراکه برای اینکه (۱) صادق باشد، باید مفهوم نیروی علیّ را بسط دهیم تا ویژگی‌های علیّ - مانند ویژگی‌های نسبت‌مند و تاریخی - یک هویت را

۱. یعنی برخی نیروهای علیّ بر ویژگی‌های فیزیکی درونی مترتب نمی‌شود.

به طور کلی به عنوان تشکیل‌دهنده نیروهای علی در بر گیرد؛ یعنی اگر بخواهیم (۱) صادق باشد، مفهوم نیروی علی باید دست کم برخی از ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند را در بر گیرد. اما تجدید نظر در مفهوم نیروی علی به نفع تفردگرا تمام نمی‌شود؛ زیرا بر وفق این تجدید نظر، (۴) کاذب می‌گردد. اگر «نیروهای علی» به معنای «ویژگی» علی باشد، آن‌گاه برخی از نیروهای علی بر ویژگی‌های فیزیکی درونی مترتب نمی‌شود. برخی ویژگی‌های علی ردگانی در علوم، تاریخی و نسبت‌مندند؛ چنین ویژگی‌هایی نمی‌توانن بر ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد مترتب شوند (همان، ص ۱۱۹-۱۲۰).

به بیان خلاصه‌تر برای اینکه (۱) صادق باشد، «نیروهای علی X» باید به مفهوم وسیعی از نیروهای علی ارجاع کند، آن مفهومی که نه تنها نیروهای علی درونی و بیرونی X را در بر می‌گیرد، بلکه تمام ویژگی‌های علی X را در بر می‌گیرد؛ از جمله دست کم برخی از ویژگی‌های علی نسبت‌مند و تاریخی‌اش را. به تعبیر دیگر برای اینکه (۱) صادق باشد، باید معنای وسیع «نیروهای علی» را لحاظ کنیم. از سوی دیگر برای اینکه (۴) صادق باشد، باید معنای محدود «نیروهای علی» را لحاظ کنیم، یعنی نیروهای علی درونی فقط. معانی وسیع و محدود «نیروهای علی» متفاوت‌اند و بنابراین هر دوی (۱) و (۴) نمی‌توانند بر اساس فهم مشترک از نیروهای علی صادق باشند؛ چراکه در (۱) معنای وسیع و در (۴) معنای محدود مد نظر است. از این رو (۵) را نمی‌توان از استدلال از طریق نیروهای علی نتیجه گرفت. بنابراین ماهیت علی تبیین روان‌شناختی، پاسخی به این پرسش نمی‌دهد که آیا امور روان‌شناختی تنها از طریق نیروهای علی متفردند (همان، ص ۱۲۰).

ج) بخش دوم

استدلال ویلسن در بخش قبلی به ماهیت نسبت‌مند تفرد در علوم مختلف متوسل شد تا

نشان دهد آن علوم تفردگرایانه نیستند. این استدلال پیش فرض می‌گیرد که بین رده‌بندی تفردگرایانه/غیرنسبت‌مند (تفرد از طریق نیروهای علی درونی) و رده‌بندی نسبت‌مند/ضدتفردگرایانه (تفرد از طریق ویژگی‌های بیرونی) ناسازگاری وجود دارد؛ پیش فرضی که مدافع تفردگرایی عام آن را رد می‌کند. درحقیقت خودِ خودِ مدعی است فراگیری رده‌بندی‌های نسبت‌مند در علم نشان نمی‌دهد «نکته روش‌شناختی» تفردگرایی عام می‌بایست کاذب باشد. در این بخش ویلسن از این ادعا دفاع می‌کند که رده‌بندی‌های تفردگرایانه و نسبت‌مند ناسازگارند و عدم پذیرش ناسازگاری بین آن دو توسط خودِ خودِ را نقد می‌کند.

۱. ناسازگاری رده‌بندی تفردگرایانه و تفرد نسبت‌مند

تفرد نسبت‌مند، یک هویت را دست کم تا حدودی بر حسب نسبت‌هایی که هویت وارد آنها می‌شود، رده‌بندی می‌کند. نسبت‌هایی که هر هویتی وارد آنها می‌شود، تا حدودی توسط ویژگی‌های بیرونی آن هویت متعین‌اند. بر وفق تفردگرایی، تفرد توسط نیروهای علی درونی، هویت را کاملاً بر حسب ویژگی‌های فیزیکی درونی رده‌بندی می‌کند. اما هیچ نوع هویتی نمی‌تواند هم تا حدودی توسط ویژگی‌های بیرونی‌اش متفرد شود و هم کاملاً توسط ویژگی‌های درونی‌اش متفرد باشد؛ از این رو هیچ نوع هویتی نمی‌تواند هم تفرد نسبت‌مند داشته باشد و هم رده‌بندی تفردگرایانه (همان، ص ۱۲۱). ویلسن معتقد است دو پاسخ برای دیدگاه ناسازگارگرایی رده‌بندی‌های نسبت‌مند و تفردگرایانه قابل فرض است. خودِ خودِ مدافع یکی از آن دو پاسخ است.

پاسخ نخست ایده ناسازگاری؛ ایده سازگارگری

طبق دیدگاه سازگارگری، خودِ خودِ می‌گوید: «مقولات ردگانی در علم، بیشتر نسبت‌مندند. ویژگی‌های نسبت‌مند [یک هویت]، تنها در صورتی ردگانی‌اند [و در

رده‌بندی علمی دخیل‌اند] که بر نیروهای علیّ [آن هویت به نحو علیّ] تأثیر بگذارند» (فودور، ۱۹۸۷، ص ۴۳).

از این رو [ویژگی معناشناختی] «سیاره‌بودن» که یک ویژگی نسبت‌مند تمام‌عیار است، در رده‌بندی ستاره‌شناختی واقع می‌شود و ویژگی ردگانی است؛ زیرا اینکه شما [در] سیاره هستید، بر خط سیر شما تأثیر می‌گذارد؛ خط سیر شما مشخص می‌کند شما با چه چیزی می‌توانید برخورد کنید؛ بنابراین اینکه شما [در] سیاره هستید، بر نیروهای علیّ شما تأثیر [علیّ] می‌گذارد (همان).^۱

این نحوه سازگار کردن تفردگرایی عام با این واقعیت که رده‌بندی‌های نسبت‌مند در علوم فراگیر است، همچنین در توضیحات دیگر فودور آشکار می‌شود.

می‌توان بین نسبت‌مندبودن و تفردگرایانه‌بودن اصول تفرد جمع کرد. «تفردگرایی مانع از تفرد نسبت‌مند حالت‌های ذهنی نمی‌شود»؛ آن صرفاً می‌گوید که هیچ ویژگی حالت‌های ذهنی، خواه نسبت‌مند یا غیرنسبت‌مند، تحت رده‌بندی [علمی] واقع نمی‌شود، مگر اینکه بر نیروهای علیّ [حالت‌های ذهنی] تأثیر علیّ بگذارد. پس تفردگرایی فی‌نفسه تفرد نسبت‌مند را کنار نمی‌گذارد (همان، ص ۴۲).

ویدلسن مدعی است ایده این صورت‌بندی جدید از تفردگرایی این است که طبق ایده

۱. یعنی ویژگی «درسیاره‌بودن» بر نیروهای علیّ شما تأثیر علیّ می‌گذارد و موجب می‌شود کاری را انجام دهید، به طوری که اگر آن ویژگی را نمی‌داشتید، آن کار را انجام نمی‌دادید و به تعبیر دیگر آن ویژگی در تولید رفتار شما تأثیر علیّ می‌گذارد. مانند ویژگی «در کره ماه بودن» موجب می‌شود فضاانورد کاری را انجام دهد و شیء صد کیلویی را بلند کند و به عکس ویژگی «در زمین بودن» موجب می‌شود همان شخص نتواند شیء صد کیلویی را حمل کند. پس ویژگی «در کره ماه بودن» و «در زمین بودن» بر نیروهای علیّ فضاانورد تأثیر علیّ می‌گذارد. به تعبیر دیگر «ویژگی سیاره‌بودن» ردگانی است و در رده‌بندی علمی دخیل است و توسط نیروهای علیّ متفرد است؛ چراکه قوانین علیّ‌ای هست که اشیا به موجب درسیاره‌بودن، آنها را استیفا می‌کنند.

محوری تفردگرایی عام، نیروهای علی یک هویت، در نحوه‌های رده‌بندی آن هویت در علم، نقش محوری دارند؛ اما این ادعا که رده‌بندی در علم «از طریق نیروهای علی» است، نباید به نحو خیلی محدود تفسیر شود. مدافع تفردگرایی عام می‌تواند بر ویژگی‌های نسبت‌مندی صحنه بگذارد که بر نیروهای علی هویت «تأثیر می‌گذارند» و در عین حال در رده‌بندی علمی دخیل‌اند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۲۲).

۲. اعتراض استالنیکر به ایده سازگارگری فودور

استالنیکر مدعی است توصیف فودور از تفردگرایی در این عبارات، از توصیف‌های متعارف تفردگرایی خیلی دور است. تفردگرایی دیدگاهی است مبنی بر اینکه رده‌بندی علمی از طریق نیروهای علی محقق می‌شود نه از طریق ویژگی‌هایی که بر نیروهای علی «به نحو علی تأثیر می‌گذارد». استالنیکر معتقد است این واقعیت که ویژگی معناشناختی «سیاره‌بودن» بر نیروهای علی یک قطعه سنگ عظیم تأثیر می‌گذارد، مستلزم این نیست که تفردگرایی کاذب است. وی مدعی است اگر تفردگرایی این ایده بود که تفرد در روان‌شناسی می‌بایست تفرد از طریق ویژگی‌هایی باشد که بر نیروهای علی تأثیر می‌گذارد، آن‌گاه تفردگرایی با تفرد وسیع سازگار می‌بود؛ زیرا در این صورت واقعیت‌های محیطی بر نیروهای علی اشیا تأثیر علی می‌داشت، از جمله نیروهای علی درونی‌شان. اعتراض استالنیکر این است که سازگارگری فودور مستلزم تفسیری از تفردگرایی عام است که بیش از حد لیبرال است (استالنیکر، ۱۹۸۹، ص ۳۰۷-۳۰۸). ویلسن در اینجا می‌خواهد از ادعای استالنیکر دفاع کند. ویلسن نخست بین دو نحوه متفاوت «تأثیر علی گذاشتن یک چیز بر نیروهای علی هویت»^۱ تمییز می‌نهد؛ چون

۱. ویلسن مدعی است این تمییز بین دو نحوه متفاوت «تأثیر علی گذاشتن یک چیز بر نیروهای علی هویت» از سوی سیدنی شوئیگر مطرح شد.

مفهوم «تأثیر گذاشتن بر نیروهای علی» تا حدودی مشترک لفظی است.

۳. تأثیرگذاری مقارن

نحوه نخست این است که نسبت‌هایی که هویت وارد آنها می‌شود، بر نیروهای علی‌اش تأثیر علی می‌گذارد و موجب می‌شود آن هویت کاری را انجام دهد یا از انجام کاری منع شود؛^۱ یعنی در تولید رفتار آن هویت تأثیرگذار است: آنچه آن هویت می‌تواند در زمانی انجام دهد، تا حدودی تابع این است که آن هویت در آن زمان به چه چیزی نسبت دارد؛ برای نمونه ویژگی معناساختی سیاره‌بودن بر نیروهای علی سیاره تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود سیاره بر مدار ستاره‌ای حرکت کند - یا به دور ستاره‌ای بچرخد. به همین ترتیب است که ویژگی «عضو یک گونه نه گونه دیگر بودن» اندام‌واره، بر نیروهای علی آن اندام‌واره تأثیر علی می‌گذارد و آن اندام‌واره به موجب داشتن آن ویژگی کاری را انجام دهد؛ به طوری که اگر آن ویژگی را نمی‌داشت، آن کار را انجام نمی‌داد و به تعبیر دیگر آن ویژگی بر تولید رفتار آن اندام‌واره تأثیر می‌گذارد. ویلسن این نحوه‌ای را که در آن، ویژگی‌های نسبت‌مند هویت بر نیروهای علی آن هویت تأثیر می‌گذارد، تأثیرگذاری مقارن می‌نامد: نسبت‌هایی که یک هویت در زمان خاصی در آنها واقع است، بر نیروهای علی‌ای که آن هویت در آن زمان دارد، تأثیر علی می‌گذارند (ویلسن، ۱۹۹۲، ص ۱۲۳).

۴. تأثیرگذاری تاریخی

نحوه دومی که در آن، نیروهای علی یک هویت می‌توانند به نحو علی متأثر باشند، نحوه

۱. برای مثال بودن در بافتاری که در آن، صندلی به زمین میخ شده است، موجب می‌شود فرد نتواند صندلی را بلند کند و بودن در بافتاری که در آن، صندلی به زمین میخ نشده است، موجب می‌شود فرد بتواند صندلی را بلند کند.

تاریخی است: رویدادهایی که بخشی از تاریخ یک هویت را شکل می‌دهند، می‌توانند مسئولیت علی داشته باشند در قبال اینکه آن هویت برخی از نیروهای علی‌اش را داشته باشد، نه سایر نیروهای علی‌اش را. برای مثال نیروهای علی‌ای که یک شخص در زمان خاصی دارند، شاید متأثر باشند از اینکه او در سال ۱۹۴۵ در هیروشیما حضور داشت، داروی خاصی مصرف کرد یا تحت تربیت خاصی بزرگ شد. رویداد، فرایند، نسبت و غیره تنها در صورتی «به نحو تاریخی» بر نیروهای علی هویت تأثیر می‌گذارد که آن رویداد (فرایند، نسبت، وغیره) در زمان قبل‌تر برای آن نیروهای علی اهمیت می‌داشت. یعنی آن هویت به موجب داشتن آن رویداد، فرایند و نسبت، کاری را انجام دهد، به طوری که اگر آن‌ها را نمی‌داشت آن کار را انجام نمی‌داد.

ویدلسن بر تأثیرگذاری «مقارن» تمرکز می‌کند؛ چون هم مد نظر خود است و هم اینکه در این مورد است که مسئله بسط‌دادن تفردگرایی عام برای اینکه ویژگی‌های تأثیرگذار بر نیروهای علی‌اش را در بر گیرد، خیلی آشکار است. آیا تفردگرایی عام می‌تواند دیدگاهی باشد مبنی بر اینکه رده‌بندی در علم یا از طریق نیروهای علی است یا از طریق چیزی (ویژگی) که به نحو مقارن بر نیروهای علی تأثیر می‌گذارد؟ طبق باور ویدلسن پاسخ منفی است؛ چون اگر مقدمه (۱) در استدلال از طریق نیروهای علی بدین نحو بسط یابد - و تأثیرگذاری مقارن بر نیروهای علی هویت را در بر گیرد - بر اساس این فهم وسیع از «رده‌بندی علمی از طریق نیروهای علی»، آن ویژگی‌هایی که شخص به موجب‌شان رده‌بندی می‌کند، بر ویژگی‌های فیزیکی درونی مترتب نمی‌شود و بنابراین (۴) در استدلال از طریق نیروهای علی یا کاذب می‌شود یا به ما اجازه نمی‌دهد (۵) یا (۶) را استنتاج کنیم (همین مطلب بر «تأثیرگذاری تاریخی» نیز صادق است). ما به نتیجه‌ای که ویدلسن در بخش قبل مطرح کرد، رسیدیم: هیچ توصیفی از «رده‌بندی از

طریق نیروهای علیّی» - خواه توصیف وسیع یا محدود- نمی‌توان به دست داد که هم فعالیت ردگانی واقعی در علم را استیفا کند و هم ویژگی‌هایی را مشخص کند که بر ویژگی‌های فیزیکی درونی هویت‌ها مترتب می‌شوند. در نتیجه (۱) و (۴) ناسازگار می‌مانند (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴).

از سوی دیگر ویلسن فرض می‌کند که (۴) صادق است. حال شاید بتوانیم استدلال از طریق نیروهای علیّی را به کلی تغییر دهیم تا تأثیرگذاری مقارن بر نیروهای علیّی هویت را در بر گیرد. برای انجام چنین کاری باید (۵*) را با (۵) جابه‌جا کنیم:

(۵*) هر علت رفتار در روان‌شناسی شناختی که باید ردگانی باشد، می‌بایست یا بر ویژگی‌های فیزیکی درونی فرد مترتب شود، «یا باید به نحو مقارن بر آن ویژگی‌ها تأثیر بگذارد».

(۶) نیز باید به همین نحو تغییر کند. اما تفردگرا باید با این تغییر مخالفت کند؛ چراکه بر وفق این تغییر، تفردگرایی دیگر مستلزم نیست که همزادها باید تحت نوع‌های روان‌شناختی یکسان رده‌بندی شوند و این خلاف فرض است. به حکم اینکه افراد این‌همان مولکولی ممکن است تابع تأثیرات مقارن متفاوت باشند، آنها ممکن است تحت نوع‌های روان‌شناختی متفاوت رده‌بندی شوند. این صورت‌بندی جدید از استدلال از طریق نیروهای علیّی به ما اجازه نمی‌دهد خوانش مناسبی از تفردگرایی در روان‌شناسی به دست دهیم (همان، ص ۱۲۴-۱۲۵).

بنابراین تلاش فودور برای تبیین تفرد نسبت‌مند از طریق تضعیف کردن یا بسط‌دادن تفردگرایی عام ناموفق است؛ چون هیچ معنای واحدی از «نیروهای علیّی» هر دوی (۱) و (۴) را صادق نمی‌سازد و ناسازگاری آن دو به هیچ نحو رفع نمی‌شود.

پاسخ دوم به ناسازگاری؛ ایده سازگارگروی

تفردگرا بر وفق خوانش تفردگرایانه از نوع‌های علمی نسبت‌مند یا رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی شده می‌تواند تفردگرایی عام را با «غلبه رده‌بندی‌های نسبت‌مند در علم» وفق دهد. در این نحوه دوم سازگاری دو ادعا به کار می‌آیند؛ ادعای رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی شده و این ادعا که رده‌بندی‌های تاریخی و نسبت‌مند دارای خصوصیت «مقدماتی» اند. طبق این دو ادعا، از اینکه تاریخ و نسبت‌های یک هویت بر اینکه آن هویت چه نیروهای علی‌ای در زمانی خاص دارد، تأثیر می‌گذارد، لازم نمی‌آید خود ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند آن هویت، ردگانی باشند - و در رده‌بندی علمی واقع شوند. تنها نیروهای علی یا ویژگی‌هایی که بر نیروهای علی مترتب می‌شوند - یعنی ویژگی‌های غیرنسبت‌مند - می‌توانند در رده‌بندی علمی واقع شوند، هرچند ویژگی‌های تاریخی و نسبت‌مند راهنمای قابل اعتماد برای نیروهای علی یک هویت‌اند. هنگامی که تاریخ و نسبت‌های یک هویت، در تولید رفتارشان تأثیرگذارند، نوع‌های تاریخی و نسبت‌مند مشابه در بهترین حالت نماینده یا شبیه نوع‌های ردگانی‌ای هستند که توسط نیروهای علی متفرد شدند - نه اینکه خود نوع‌های تاریخی و نسبت‌مند، نوع‌های ردگانی‌ای باشند که توسط نیروهای علی متفرد می‌شوند.

ویدسن برای روشن شدن نادرستی این ادعاها درباره رده‌بندی‌های نسبت‌مند، از خود مثال دودر استفاده می‌کند: مفهوم نسبت‌مند ولی تفردگرایانه «سیاره». یک شیء (قطعه سنگ عظیم) سیاره است، به موجب واقعیت‌هایی درباره ساختار-ترکیب آن شیء - زیرا ستاره‌های دنباله‌دار سیاره نیستند - و به موجب واقعیت‌هایی درباره حرکت آن شیء به دور ستاره خاص - زیرا شهاب‌سنگ‌ها سیاره نیستند. پس مفهوم سیاره نسبت‌مند است. حال همتای فیزیکی زمین که با ستاره‌ای که جزء سازنده سیاره‌بودن است، نسبتی

ندارد، سیاره نیست، هرچند آن همتا، «بر وفق فرض سابق»، باید دارای نیروهای علیّ درونی یکسان با زمین باشد. با وجود این مفهوم سیاره در تبیین‌های ستاره‌شناختی نقش اصلی دارد نه نقش مقدماتی. نسبت‌های واقعی که سیاره در آنها واقع می‌شود، در متعین کردن اینکه سیاره سیاره است، نقش اساسی دارند. فعالیت ردگانی واقعی در نجوم، مانع از این است که فکر کنیم مفهوم سیاره مقدماتی است یا باید به نحو تفردگرایانه بازبینی شود. در واقع از آنجایی که این مفهوم اساساً نسبت‌مند است، اگر ما بکشیم خوانش تفردگرایانه از مفهوم سیاره به دست دهیم و آن را به نحو تفردگرایانه بازبینی کنیم، مفهوم سیاره را به طور کل از دست می‌دهیم. این نشان می‌دهد نه ضروری است و نه حتی ممکن است که خوانش تفردگرایانه از نوع‌های علمی نسبت‌مند به دست دهیم.

به همین ترتیب، این غیرممکن است که مفهوم «گونه‌ها» (انواع) را به ویژگی‌های مقدماتی تقلیل دهیم. هیچ یک از این اجزای مفهوم گونه‌ها نمی‌توانند توسط نیروهای علیّ درونی افراد متعین شوند: نسبت‌های واقعی که اندام‌واره‌ها در آنها واقع می‌شوند، در متعین ساختن این گونه‌ها، نقش محوری ایفا می‌کنند. پس مفهوم گونه‌ها نسبت‌مند است. طبق فعالیت ردگانی واقعی در بیولوژی تکاملی، مفهوم گونه‌ها مطلقاً مقدماتی نیستند. تأمل در این مثال، مانند مثال قبل، نشان می‌دهد این نه ضروری است، نه حتی به طور کلی ممکن است که خوانش تفردگرایانه از نوع‌های علمی نسبت‌مند به دست دهیم (همان، ص ۱۲۵-۱۲۶).

نتیجه

ویلسن (۱۹۹۲) استدلال کرد که استدلال فودور از طریق نیروهای علیّ، با توسل به مفهوم وسیع نیروی علیّ در یک مقدمه -اینکه تفرد در علم از طریق نیروهای علیّ است

و نوع‌های علمی از طریق نیروهای علی‌شان متفردند- و توسل به مفهوم محدودتر نیروی علی در مقدمه دیگر -اینکه نیروهای علی بر ویژگی‌های درونی فرد مترتب می‌شوند- موجب اشتراک لفظی و ابهام در مفهوم «نیروهای علی» می‌شود. مشکل اصلی (ابهام و اشتراک لفظی) در تمام این موارد هنگامی پدید می‌آید که پیرسیم آیا ویژگی‌های نسبت‌مند -مانند ویژگی‌های نسبت‌مند علمی- «نیروهای علی» اند یا توسط «نیروهای علی» متفرد می‌شوند؛ یعنی آیا ویژگی‌های نسبت‌مند در نهایت مسئولیت علی دارند در قبال اینکه هویت نمونه‌آوری‌کننده چنین ویژگی‌هایی چه کاری می‌تواند انجام دهند؟ ردلسن مدعی است ویژگی‌های نسبت‌مند «نیروهای علی» اند یا توسط «نیروهای علی» متفرد می‌شوند، اگر مقدمه مربوط به تفرد نوع‌های علمی -یا نکته روش‌شناختی- صادق باشد؛ اما آنها «نیروهای علی» نیستند یا توسط «نیروهای علی» متفرد نمی‌شوند، اگر مقدمه مربوط به ترتب (یا نکته متافیزیکی) صادق باشد. در نتیجه این دو مقدمه -که مقدمه نخست مستلزم رده‌بندی نسبت‌مند و مقدمه دوم مستلزم رده‌بندی تفردگرایانه است- و به تبع، نکته روش‌شناختی و نکته متافیزیکی ناسازگارند؛ چون هیچ نوع هویتی نمی‌تواند هم توسط ویژگی‌های بیرونی‌اش متفرد شود و هم کاملاً توسط ویژگی‌های درونی‌اش متفرد باشد.

مدافع تفردگرایی شاید بخواهد با به‌دست‌دادن خوانش تفردگرایانه از نوع‌های نسبت‌مند علمی به یک رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی‌شده برسد و از این مشکل رهایی یابد. طبق رده‌بندی تفردگرایانه بازبینی‌شده، رده‌بندی‌هایی از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند، همواره مقدماتی‌اند. رده‌بندی از طریق ویژگی‌های نسبت‌مند، رده‌بندی مقدماتی نسبت به رده‌بندی اصلی از طریق نیروها علی درونی فیزیکی است. به تعبیر دیگر ویژگی‌های نسبت‌مند فی‌نفسه ویژگی ردگانی نیستند و در رده‌بندی علمی واقع نمی‌شوند و تنها به عنوان مقدمه

ویژگی‌های درونی فیزیکی در رده‌بندی علم واقع می‌شوند. تنها نیروهای علی یا ویژگی‌هایی که بر نیروهای علی مترتب می‌شوند - یعنی ویژگی‌های غیرنسبت‌مند - می‌توانند در رده‌بندی علمی واقع شوند؛ هرچند ویژگی‌های نسبت‌مند راهنمای قابل اعتماد برای نیروهای علی یک هویت‌اند. هنگامی که نسبت‌های یک هویت، در تولید رفتارشان تأثیرگذارند، نوع‌های نسبت‌مند مشابه در بهترین حالت نماینده یا شبیه نوع‌های ردگانی‌ای هستند که توسط نیروهای علی متفرد شدند، نه اینکه خود نوع‌های نسبت‌مند، نوع‌های ردگانی‌ای باشند که توسط نیروهای علی متفرد می‌شوند.

ویلسن برای روشن‌شدن نادرستی ادعای فوق درباره رده‌بندی‌های نسبت‌مند، به مثال فودور متوسل شد: مفهوم نسبت‌مند «سیاره». مفهوم سیاره در تبیین‌های ستاره‌شناختی نقش اصلی دارد، نه نقش مقدماتی. نسبت‌های واقعی که سیاره در آنها واقع می‌شود، در متعین کردن اینکه سیاره سیاره است، نقش اساسی دارند. فعالیت ردگانی واقعی در نجوم، مانع از این است که فکر کنیم مفهوم سیاره مقدماتی است یا باید بازبینی تفردگرایانه شود. در واقع از آنجایی که این مفهوم اساساً نسبت‌مند است، اگر ما بکشیم خوانش تفردگرایانه از مفهوم سیاره به دست دهیم و آن را بازبینی تفردگرایانه کنیم، مفهوم سیاره را به طور کلی از دست می‌دهیم. این نشان می‌دهد نه ضروری است و نه حتی ممکن است که بازبینی و خوانش تفردگرایانه از نوع‌های نسبت‌مند به دست دهیم. بنابراین ویلسن به درستی نتیجه می‌گیرد که مشکل «نیروهای علی وسیع و محدود» با هیچ اصلاح و تغییری در این استدلال برطرف نمی‌شود.

منابع و مأخذ

۱. مهدوی، عباس (۱۳۹۷). بررسی آزمون میان‌بافتاری فودور به نفع تفردگرایی. تازه‌های علوم شناختی، ۷۷، ۵۶-۷۳.
۲. مهدوی، عباس (۱۴۰۰). بررسی استدلال هیومی فودور به نفع تفردگرایی. فلسفه علم، ۱۱ (۲۲)، ۲۴۱-۲۶۲.
۳. مهدوی، عباس (زمستان ۱۴۰۳). استدلال علی فودور و پیش‌فرض ناموجه ترتب؛ بررسی استدلال ایگن. پژوهش‌های فلسفی، ۴۹ (در دست انتشار).
4. Burge, Tyler (1979). Individualism and the Mental. in P. French, T. Uehling, and H. Wettstein (eds.), *Midwest Studies in Philosophy IV: Studies in Metaphysics*, 4, 73-121.
5. Egan, Frances (1991). Must Psychology Be Individualistic? *The Philosophical Review*, 100, 179-203.
6. Fodor, Jerry (1987). *Psychosemantics: The Problem of Meaning in the Philosophy of Mind*. Cambridge: MA: MIT Press.
7. Fodor, Jerry (1991). A Modal Argument for Narrow Content. *Journal of Philosophy*, 87, 5-26.
8. Kallestrup J. (2011). *Semantic Externalism (New Problems of Philosophy)*. London: Routledge.
9. Kim, Jaegwon (1984). Concepts of Supervenience *Philosophy and Phenomenological Research*, 45, 153-176.
10. Kim, Jaegwon (2010). *Philosophy of Mind*. Boulder, CO: Westview.
11. Owens, Joseph (1993). Content, Causation and Psychophysical Supervenience. *Philosophy of Science*, 60, 242-261.

12. Putnam H. (1975). The Meaning of 'Meaning', in Keith G., editor. *Language, Mind and Knowledge (Minnesota Studies in the Philosophy of Science, VI.VII)*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
13. Rudder Baker, Lynne (1994). Content and Context. *Philosophical Perspectives*, 8, 17-32.
14. Sidel, Eric (1994). Discussion: Content and Causal Powers. *Philosophy of Science*, 61, 658-665.
15. Van Gulick, Robert (1989). Metaphysical Arguments for Internalism and Why They Don't Work. in S. Silvers (ed.), *Representation*, Boston: Kluwer, 151-159.
16. Wilson, Robert (1992). Individualism, Causal Powers, and Explanation. *Philosophical Studies*, 68,103-139.